

تحلیل عوامل توسعه هند با تمرکز بر نقش تصمیم‌گیران

محمد مهدی میرزایی^۱ / علی گلستانی^۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱. استادیار دانشگاه آزاد کرج
mehdi_mirzaei1954@yahoo.com

^۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات شبه قاره هند
a_golestany@yahoo.com

چکیده

هند از بدو استقلال تحت تأثیر عوامل مختلف دستخوش تحولات بسیاری شده است. زمان، شدت و نحوه اثرگذاری این عوامل در طول زمان متفاوت بوده است. از جمله این عوامل که در فرآیند تحول توسعه هند نقش داشته، رهبران و تصمیم‌گیران آن هستند. تا جایی که هند به موقعیت کنونی دست یافت. از این منظر، نقش هند به لحاظ تأثیرگذاری و نیز از نظر اهمیت بررسی همانند بازیگران اصلی این عرصه بسیار مهم است. این نگارش ضمن بررسی وضعیت اقتصادی هند قبل و در زمان استقلال، برنامه‌ها و سیاست‌ها، مؤلفه‌ها و البته نقش افراد که هند پس از استقلال را به جایگاه کنونی رساند؛ به نقش تصمیم‌گیری و مبانی تصمیم‌گیری در توسعه هند می‌پردازد و از این منظر به پاسخ این سؤال که "چه عواملی و چگونه در توسعه هند مؤثر بوده اند؟" تمرکز دارد که در پاسخ به آن "تغییر تصمیم‌گیران، نگاه، باورها یا مدل تصمیم‌گیری آنها عامل اصلی تحول هند محسوب می‌شود" را به آزمون می‌گذارد. این نگارش با دیدی توصیفی-تحلیلی با روش کتابخانه‌ای و بر اساس اسناد و کتب موجود، ضمن معرفی عوامل و منابع اثرگذار بر اهداف و جهت‌گیری هند در مسائل توسعه، با بکارگیری نظریه جیمز روزنا در تأکید بر اهمیت "فرد" و "نقش" در ساختار تصمیم‌گیری هند به تحلیل جریان توسعه این کشور می‌پردازد.

▪ واژگان کلیدی:

تصمیم‌گیری، رهبران و تصمیم‌گیران، توسعه، هند، گاندی، هندوها.

مقدمه

موقعیت و جغرافیای هند همواره این کشور را در کانون توجهات قرار داده است. پهناوری، حاصلخیزی خاک و قیمت پایین کالا و محصولات در هند؛ تجار سراسر دنیا را به این کشور کشانده است. از دیرباز که هند و سایر کشورهای شبه‌قاره به دلیل محصولات کشاورزی خوراکی مانند ادویه، چای و غیرخوراکی مانند پارچه و پنبه مورد توجه بودند این کشور آستن تحولات بسیاری شد. هند مانند بسیاری از کشورهای با سابقه جهان سومی و با تجربه استعمار بریتانیا به چالشی عظیم کشیده شد که توان این کشور را به مدت طولانی به هدر می‌داد. تلاش هند مدت‌ها برای تأمین صرف امیال و منافع استعمارگران بود. بسیاری از صنایع و فعالیت‌های اقتصادی هرچند بومی اما پر رونق هند در مدت استعمار به نابودی کشیده شد و از ساختار و نمادهای هند کمتر چیزی باقی ماند. اما این پایان کار نبود و هند علاوه بر عوامل بیرونی از درون هم به گرفتاری کشیده شد. در این بخش باید به سیاست‌های نادرستی که مدیران و تصمیم‌گیران این کشور دنبال می‌کردند اشاره کرد. هند بالغ بر چهار دهه پس از استقلال خود درگیر مسائل اصلی خود بود و فرصتی برای تفکر و اجرایی کردن سیاست‌های کلان در روابط بین‌الملل پیدا نکرد. در این مدت هند حتی فرصت بازبینی اصول و بلکه بازخوانی آنها را نیز نیافت. عرصه روابط بین‌الملل در پاره‌ای از زمان دچار تحولات شگرفی شده است. این تحولات بر داخل کشورها اثر گذار بوده و حتی از آن نشأت گرفته‌اند. هند از جمله کشورهایی است که ظرفیت تبدیل شدن به عنصر تغییردهنده روابط بین‌الملل را دارد. در این تحولات مخصوصاً در دوران قبل‌تر نقش افراد بسیار چشم‌گیر بوده است. امروزه هرچند از میزان آن کاسته شده است اما نباید نقش افراد را در موفقیت یا نافرجامی کشورها نادیده گرفت. ظهور و نفوذ شخصیت‌های بزرگ در شبه‌قاره بر روند توسعه هند بسیار تأثیرگذار بوده که از زمان استقلال و تجزیه باید مدنظر

قرار بگیرند. گاندی و جناح، رهبران استقلال و تجزیه هند و پس از آن تا ۱۹۹۰ که منهومان سینگ روی کار آمد می‌توان تأثیر و نفوذ افراد و نقش‌ها را در تحولات هند دید. از این منظر نگاه و باورها، نقش و جایگاه و نیز سیاست‌هایی که در توسعه هند بکار گرفته شدند تا امروزه هند بتواند در جایگاه یک قدرت برتر اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی نقش‌آفرینی کند اهمیت می‌یابد. هند توانست پس از کسب تجارب در عرصه روابط بین‌الملل به شکلی کاملاً جدی، خود و محیط بازی خود را مورد بررسی قرار دهد و با بازبینی سیاست‌های خود به مسیر رشد و توسعه قدم بگذارد. مسأله ساختار-کارگزار در نظام سیاسی هند بسیار جدی و مورد توجه است. تغییرات بسیار در عالی‌ترین سند رسمی این کشور می‌تواند این معنی را بدهد که در تعامل یا تقابل دوگانه ساختار-کارگزار اولویت به سمت کارگزار سنگینی می‌کند. به عبارت دیگر، همواره ساختار مطابق خواست کارگزار دستخوش تغییر شده است. از این منظر می‌توان به نقش رهبران و افراد در توسعه هند اشاره کرد. این نوشته پس از بررسی و توصیف وضعیت اقتصادی هند پس از استقلال، به سیاست‌ها، افراد و اهمیت نقش آنها؛ در توسعه این کشور می‌پردازد و از این منظر به این سؤال پرداخته می‌شود که چه عواملی و چگونه در توسعه هند مؤثر بوده‌اند؟ استقلال پاکستان و تجزیه هند هر دو کشور و البته پاکستان را با مشکلاتی بسیار بزرگ که حتی امروزه با آن دست به گریبان هستند روبرو کرد. شاید در این دوره رهبران هندی پس از آزمون و خطای بسیار دریافتند باید جدی‌تر به توسعه کشور خود بپردازند و این مهم را با بازنگری بسیاری از اصول، آموزه‌ها و طرح‌های پیشین آغاز کردند. هر آنچه که هند را از دستیابی به توسعه باز می‌داشت به شرط اجماع ملی بر آن، تغییر دادند.

پیشینه تحقیق

پیرامون توسعه، اقتصاد و اقتصاد سیاسی هند مطالب ارزنده‌ای نگاشته شده که قبل از هر چیز جذابیت و اهمیت موضوع برای پژوهشگران را نشان می‌دهد. در عین حال نباید فراموش کرد که عملکرد هند در شکل‌گیری این جذابیت بی‌تأثیر نبوده است. در بسیاری از این آثار، تا جایی که نگارنده موفق به بررسی آنها شد؛ به توسعه اقتصادی هند و فرصت‌ها و امتیازات توسعه برای این کشور پرداخته شده است.

فیل و اژدها، نوشته مردیت (۲۰۰۸)؛ به ظهور چین و هند به عنوان دو غول اقتصادی و تأثیر آن بر دیگر کشورها، روند تحولی این دو کشور، و نحوه تغییر سرنوشتشان می‌پردازد. مردیت هشدار می‌دهد که دنیا این دو بازیگر را دست کم گرفته است.

گانگویلی (۲۰۰۳) در کتاب **هند به مثابه یک قدرت نوظهور** به بررسی روابط استراتژیک روسیه و هند، هند و آمریکا از کلینتون تا بوش، و روابط چین و هند و البته موضوعات دیگر؛ و در فصل آخر به اصلاحات نسل دوم اقتصاد سیاسی هند می‌پردازد. وی در نوشته خود دهه ۹۰ به عنوان دهه اصلاحات، تلاش‌های راجیو گاندی برای اصلاحات، خصوصی‌سازی و بخش عمومی را بررسی می‌کند.

بارناباس و کلیفورد (۲۰۱۲) در "مهاتما گاندی، یک الگوی هندی از رهبری خدمتگزار" به بررسی ویژگی‌های رهبری از دیدگاه مهاتما گاندی می‌پردازد. در این پژوهش ویژگی‌های شخصیتی گاندی را با مؤلفه‌های رهبر خدمتگزار می‌سنجد و گاندی را نمونه عالی از این مدل می‌خواند.

تابلی (۱۳۹۲) در اثر خود بر مهاتما گاندی، جواهر لعل نهرو و ایندیرا گاندی تمرکز کرده است. "شیوه‌های رهبری نخبگان هند" بیش از هر چیز به وضعیت سیاسی هندوستان و البته تأثیر افراد برجسته و رهبران هند بر آن می‌پردازد؛ و در آن به ویژگی‌های شخصیتی که در قالب هنجارهای اجتماعی درآمده اند نیز توجه شده است.

"اقتصاد دانشی هند: الگویی برای توسعه پایدار در ایران" نوشته ناظم‌ان و اسلامی‌فر (۱۳۸۹)، به نقش دانش در توسعه هند پرداخته و تناسب این الگو با دنیای اقتصاد درهم‌تنیده فعلی را بررسی کرده است. او مزایای الگوی اقتصاد دانشی را برای هند بدلیل جمعیت بالا، ناکارآمدی برخی زیرساخت‌ها، و هزینه بالا در تأمین همه آنها؛ ارزشمند می‌داند.

اروی، راتو (۱۳۷۲) نیز در **صنایع کوچک و اقتصاد در حال توسعه هندوستان** به نقشی که صنایع کوچک در توسعه و حتی توسعه صنایع سنگین هند داشته پرداخته است. او یکی از سیاست‌های مهم و موفق هند را ایجاد تعاونی‌های روستایی می‌داند. او صنعتی-کردن روستاها را مخصوصاً برای هند با جمعیت با رشد فزاینده بسیار، راهکاری کارآمد

می‌داند. راثو در آینده پژوهی توسعه هند بر آن است که حتی پس از آغاز فرآیند صنعتی شدن، یا توسعه یافتگی باز هم به صنایع کوچک توجه ویژه خواهد داشت.

کولایی و واعظی (۱۳۹۱) در "تحول سیاست خارجی و توسعه اقتصادی در هندوستان" به تأثیر سیاست خارجی بر توسعه اقتصادی اشاره و چنین استدلال می‌کنند، اگر پیوند سیاست خارجی و اقتصاد برقرار و سیاست خارجی بستر تأمین منافع اقتصادی باشد؛ آنگاه توسعه یک کشور بهتر و پایدارتر حاصل شده و دوام خواهد آورد.

طاعتی (۱۳۷۲) در "خصوصی‌سازی در هندوستان" فرآیند خصوصی‌سازی، کاهش نقش دولت در اقتصاد، روند مردمی شدن اقتصاد و تغییر به اقتصاد آزاد و لیبرالیسم اقتصادی و الگوگیری از اقتصاد بازار را در هند بررسی کرده است. به الگوها و عملکرد دولت در این حوزه توجه خاصی شده و آن را به عنوان عنصر رهایی‌بخش هند از اقتصاد ناکارآمد و آغاز کننده رشد و توسعه این کشور ذکر کرده است.

نوآوری

پژوهشگران حوزه توسعه بیشتر به وضع هند مخصوصاً از زمان آغاز فرآیند تغییر و توسعه تمرکز یا نتایج و نمودهای آن را بررسی کرده‌اند. شناسایی بستر این تغییرات چیزی است که می‌توان ادعا کرد مغفول مانده است.

آنچه که این پژوهش را از دیگر پژوهش‌ها متمایز می‌کند پرداختن به نقش "تصمیم‌گیران در توسعه" کشورهاست. در بسیاری از تحلیل‌ها به تأثیر گذاری افراد اشاره شده ولی بطور متمرکز و دقیق به آن پرداخته نشده است. به این ترتیب که هر اقدام و برنامه اقتصادی نیز بدنبال نگاه تصمیم‌گیران تغییر کرده است.

چارچوب نظری

هر نظریه‌ای از منظری خاص در تلاش برای تحلیل پدیده مورد نظر خود است. نظریه روزنا جزو نظریه‌های تصمیم‌گیری در عرصه سیاست خارجی و از آنجا که این نگارش به گونه‌ای متوجه تقابل یا تعامل ساختار-کارگزار است، با تأکید بر نقش و اختیارات ناشی از نقش و نیز ساختار و فرآیند تصمیم‌گیری آن هم در سطح فرد؛ تصمیمات رهبران در عرصه کشورداری نیز می‌تواند با این نظریه تحلیل شود. نظریه‌پردازان تصمیم‌گیری به فرآیندهای

داخلی یک کشور، چگونگی شکل‌گیری افکار و اندیشه‌های افراد و به‌ویژه افراد تصمیم‌گیرنده توجه دارند. زمانی که در بررسی یک سیاست خارجی به سطح فرد به عنوان سطح تحلیل توجه می‌شود، چگونگی روی کار آمدن افراد هم مهم می‌شود. نظامی که حتی صرفاً بدنبال حاکم کردن اشخاص بر نظام سیاسی است، ولی این مهم را با بکارگیری یک نظام تربیتی انجام می‌دهد؛ تمایز آشکاری با نظامی دارد که اشخاص بر اساس شانس، فرصت، اتفاق، انتساب و ... در این نقش‌ها قرار می‌گیرند. اگر افرادی در کوران تحولات اجتماعی و در توزیع سمت‌ها و نقش‌ها، بصورت تصادفی سر از موقعیت‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی و دولتمردی درآورند، لطمات فراوانی به ساختارها، فرآیندها، و منافع می‌زنند که در میان مدت هم قابل جبران نیست (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ۸).

روزنا در مدل نظری خود پنج شاخص یا مؤلفه را به عنوان عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری معرفی می‌کند. این عوامل در کشورها و یا حتی در یک کشور در طول زمان متفاوت خواهد بود.

۱. متغیر شخصیت؛ یکی از مواردی که موجب تفاوت افراد از یکدیگر می‌شود روانشناسی آنها، ویژگی‌های رفتاری و ذهنی آنها است. درحالی‌که تفاوت افراد از هم آشکار است، تأثیر این تفاوت‌ها بر عرصه سیاست خارجی (یا هر عرصه تصمیم‌گیری دیگری) خیلی آشکار نیست (Walker & et all, 2011: 112). شخصیت، تربیت و خصوصیات فردی، عناصر سازنده شخصیت، طبقه اجتماعی، گرایش‌های مذهبی و دینی، تمایلات اخلاقی و رفتاری، خودباوری، قطعیت در تصمیم و... مواردی هستند که باید سنجش و بررسی شوند. یعنی برای مطالعه سیاست خارجی یک کشور می‌توان با مطالعه خصوصیات فرد تصمیم‌گیرنده یا رهبر، به ویژگی‌های سیاست خارجی آن کشور پی برد (بخشایشی، ۱۳۷۹: ۷۷).

"روانشناسی رهبری" به تصورات و عناصر روانشناسانه مختلف که هر رهبر در فرآیند تصمیم‌گیری با خود دارد بر می‌گردد.

یکی از عناصر مهم در تصمیم‌گیری سیاسی، و آنچه که باعث بدتر شدن "معضل تصمیم‌گیری اساسی" می‌شود؛ عنصر پایدار استرس است. استرس می‌تواند به عنوان یک رشته تقاضاهای اضافی و فراتر از ظرفیت درک شود. استرس می‌تواند از طریق این متغیرها

بصورت مستقل و بصورت ترکیبی تحریک شود: تهدید نسبت به ارزش‌های مهم، بی‌خوابی، نگرانی، یا دوره فشاری شدید و بحران، این عوامل ممکن است بسیار مؤثر و به تصمیم‌های سطح پایین و نامناسب منجر شود (Renshon&Renshon, 2008: 510,511).

چگونگی آموزش، تجربه‌اندوزی اجتماعی و سیاسی نخبگان و شرایط زمانی رشد آنها در نحوه نگرش آنها نسبت به پدیده‌های مربوط به سیاست خارجی مؤثر بوده و در عین حال همه ابعاد فوق متحول‌اند (سجادپور، ۱۳۸۶: ۵۰). در این متغیر توجه خاصی به فرآیند اجتماعی شدن و عناصر هویت‌ساز افراد می‌شود.

۲. متغیر نقش؛ این عامل ناظر به الگوی روند سازمانی در موقعیت بحرانی و در سیاست خارجی است. هر دولتی و از جمله نظام جمهوری اسلامی ایران دارای سازمان‌ها و تشکیلات وسیعی است که برای انجام وظایفی به وجود آمده‌اند و باید رفتار مردم را هماهنگ کنند. بر اساس این عامل رفتار یک کشور در عرصه سیاست خارجی معطوف به گونه شخصیتی رهبر یا تصمیم‌گیران آن نیست. بلکه شکل هماهنگ‌شده رفتارهای سازمان‌ها و محیط داخلی آن کشور است. یعنی باید دید چه سازمان‌هایی و با چه کار ویژه‌ای و آن هم در چه سطح از اثرگذاری در فرآیند رفتاری و تصمیم خارجی کشورها حضور دارند. همچنانکه عرصه تصمیم‌گیری و نیز نفوذ تصمیمات نخست‌وزیر از مدیران محلی بیشتر است. بدیهی است تصمیمات یک کاردار به مراتب کم‌اثرتر نسبت به یک وزیر خارجه می‌باشد. افراد بسته به نقشی که دارند اثر می‌گذارند. سطوح پایین معمولاً مجری تصمیمات هستند تا تصمیم‌گیرنده.

۳. متغیر اداری و بوروکراتی؛ ساختار حاکم و بافت مسلط بر سیستم تصمیم‌گیری در یک کشور کانون توجه این متغیر است. این متغیر بدنبال کشف روش و مکانیسم تصمیم‌گیری در یک کشور است و با توجه به این مقوله سیاست خارجی همان کشور را بررسی می‌کند. ساختار تصمیم به روش‌هایی اشاره دارد که در آن یک مقام اجرایی فرآیند تصمیم‌گیری را شکل می‌دهد و چارچوب‌های کاری و مکانیسم‌هایی که فرآیند مناظره داخلی بر سر تصمیم است را شامل می‌شود.

چه نهادها یا افرادی ممکن است در فرآیند تصمیم‌گیری داخل شوند؟ آیا افراد در اعمال نظر

خود می‌توانند خیلی مؤثر و مستقل باشند، یا نقش از پیش تعریف شده دارند؟

۴. متغیرهای ملی، در این متغیر به عناصر قدرت‌ساز موجود در همه کشورها توجه می‌شود. نکته بسیار مهم، توجه به کیفیت این عناصر است. مثلاً عنصر جمعیت؛ هر کشور در نظام بین‌الملل این عنصر را در خود داشته و دارد. اینکه کشوری جمعیت، یا حتی جمعیتی فراوان هم داشته باشد زمینه قدرتمند شدن یا عامل این مهم محسوب نمی‌شود. بافت سنی، سطح تخصص و سواد، ترکیب جنسیتی و سنی این جمعیت مهم است. اگر جمعیتی با ترکیب سنی جوان، متخصص و باسواد، با تعادل نسبی جنسیتی و... وجود داشته باشد؛ می‌توان گفت که این عنصر در قدرتمند شدن جامعه و افراد هم اثر دارد. سایر عناصر قدرت اعم از ملموس مانند جمعیت، سرزمین، توانایی‌های اقتصادی، نظامی، کشاورزی، موقعیت استراتژیک و ژئوپلتیک، و غیر ملموس که بیشتر معطوف به مشروعیت نظام و شخصیت کاریزمایی رهبر و بهره‌وری و کارایی نظام است نیز جزو همین دسته قرار می‌گیرند.

۵. متغیرهای سیستماتیک؛ در این متغیر بیش از هر چیز به اینکه سیستم نظام بین‌الملل چیست و چگونه این سیستم بر داده‌ها و نهایتاً تصمیم‌گیری یک کشور تأثیر می‌گذارد توجه می‌شود. رفتار دولت‌ها بسته به نظام‌ها فرق می‌کند. نظام تک، دو و چندقطبی و سایر نظام‌ها هر کدام به شکل خاصی بر سیاست خارجی و حتی داخلی دولت‌ها اثر می‌گذارند. اینکه دوره، دوره جنگ سرد است یا دوره تشنج‌زدایی بسیار تفاوت دارد. میزان درهم‌تنیدگی اقتصادی، نهادینگی قدرت، جریان و تقسیم قدرت، و منابع تولید قدرت و تأثیر آنها بر سیاست خارجی و داخلی همگی در این بخش قابل تبیین‌اند.

۱. استقلال و برنامه‌ها

بیکاری و کم‌کاری از بیماری‌های عمده اقتصادی اغلب کشورهای آسیایی بوده و اساساً نتیجه عدم تناسب بین جمعیت و بهره‌برداری از منابع طبیعی و انسانی آنها می‌باشد. رشد پیوسته و سریع جمعیت خصوصاً در قرن گذشته وضعیتی را پدید آورده که در آن جمعیتی کثیر به کار کشاورزی مشغولند. ناکارآمدی زیرساخت‌ها، سیستم‌های کهنه مالکیتی و پایین بودن بهره‌وری موجب ضعف اقتصادی بیشتر هند در دوران پس از استقلال شده بود. مشکل دیگر هند کند بودن روند انباشت سرمایه بود. فقر جمعیت روستایی میزان

تقاضای مؤثری را که صنعت بزرگ بر اساس آن قادر به رشد و ترقی است محدود می‌کند. رهایی هند از استعمار، تصمیم‌گیران و رهبران هند را متوجه موضوعات و مسائل جدی‌تری کرد که تا آن زمان از آن بی‌خبر بودند. رهبران استقلال مجبور به زورآزمایی با معضلاتی به مراتب قوی‌تر از استعمار بریتانیا بودند. رقیبانی از جنس اقتصاد که به سادگی حاضر به خالی کردن میدان نبودند. این معضلات مدت‌ها عرصه را بر تصمیم‌گیران هند تنگ کرده بودند. برای رهایی از این وضع تدابیری اندیشیده و به کار گرفته شد که می‌توان گفت مهم‌ترین دغدغه سیاستمداران هندی از زمان استقلال در سال ۱۹۴۷، یعنی همان دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی بود. کشور هند به تازگی به ضعف و نیازمندی‌های خود آگاهی یافت. این موضوع در رأس اهداف، سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های دولتمردان هندی قرار گرفت. به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد هم‌اکنون نیز از جمله اصول مهم و موجود در اسناد بالادستی محسوب می‌شود. به همین ترتیب است که برنامه‌های توسعه در هند پس از استقلال همواره مهم‌ترین عنصر داخلی محسوب می‌شده است.

ایده‌های پایه‌ای و ابتدایی برنامه دهه‌های توسعه هند در ۱۴ صفحه توسط جواهر لعل نهرو در ۱۹۴۵-۱۹۴۴ در حالی که نهرو به دلیل مشارکت در مبارزات وطن‌خواهانه در احمدنگر^۳ زندانی بود نگارش شده بود (Waelbroeck, 1999: 323-352).

کانون توجه همه‌جانبه دولت تازه استقلال یافته هند به بهبود توسعه اقتصاد کشور بود تا از این طریق بتواند مشروعیت خود و رضایت مردم را افزایش دهد. بدین ترتیب، دولتمردان هند برنامه‌ریزی‌های گسترده‌ای در زمینه توسعه اقتصادی انجام دادند که حاصل آن ۱۲ برنامه توسعه اقتصادی پنج ساله در کشور بود که از سال ۱۹۵۱ تا ۲۰۱۷، از سوی دولت هند به اجرا درآمد. بر این اساس، دولت در هر کدام از این برنامه‌ها به بخش خاصی از حوزه‌های مختلف اقتصادی توجه داشت. برخی از بخش‌ها نیز به دلیل اهمیت بالا در دو یا بیشتر از دو برنامه مورد توجه قرار گرفتند.

در برنامه اول (۱۹۵۶-۱۹۵۱)، کشاورزی، تلاش برای آغاز صنعتی‌سازی هند و البته

^۳. نظام شاهیان احمدنگر، منطقه‌ای در ایالت مهاراشترای کنونی که در زمان استعمار بریتانیا به عنوان زندان استفاده می‌شده است.

با توجه به الگوی مدیریت کلان کشور، خودکفایی؛ در اولویت قرار گرفت. در این برنامه رشد اقتصادی به دست‌آمده (۳/۶) از میزان هدف گذاری شده (۲/۱) بطور چشمگیری بیشتر بود. در برنامه دوم توجه به بخش عمومی که از برنامه قبلی آغاز شده بود جدی‌تر شد. تمرکز بر صنایع سنگین میان‌دستی همچون صنایع فولاد، و آغاز برنامه برای تربیت کادر علمی هسته‌ای بیشتر شد. نرخ رشد هدف‌گذاری شده و به دست آمده تقریباً برابر و حدود ۴/۵ بود.

در برنامه سوم توسعه (۱۹۶۶-۱۹۵۶) صنایع سنگین و زیربنایی و البته تمرکز بر آموزش در سطح ابتدایی دارای اولویت شد. اختلاف تقریباً ۵۰ درصدی نرخ هدف (۵/۶) و به دست آمده (۲/۴) مشاهده گشت. در این دوره هند درگیر چند موضوع مهم داخلی و خارجی از جمله جنگ ۱۹۶۲ با چین و نیز خشکسالی ۱۹۶۵ بود که عوامل اصلی این ناکامی لحاظ می‌شوند (planningcommission.nic.in, 2017). شایان ذکر است فاصله زمانی ۱۹۶۶-۱۹۶۹ که هند درگیر جنگ و تنش با پاکستان بود به "تعطیلات برنامه"^۴ معروف شد.

در برنامه چهارم (۱۹۷۴-۱۹۶۹)، کانون تمرکز دولت ارتقا سطح زندگی مردم بود. این سیاست‌ها ابتدا تحت شعار "فقر را نابود کن و کشور را نجات بده"^۵ از سوی ایندیرا گاندی در انتخابات بکار گرفته شد و بعدها دولت هند بر آن بود تا با ملی‌کردن بانک‌های اصلی هند و تمرکز بر کشاورزی و انقلاب سبز این هدف را تأمین کند. هند در این دوره نیز درگیر سومین نبرد ۱۹۷۱ خود با پاکستان شد تا در آخر نتواند به نرخ هدف (۵,۶) برسد. یعنی تنها رشد ۳/۳ را توانست کسب کند.

در برنامه پنجم هدف عمده دولت برقراری هرچه بیشتر عدالت اجتماعی بود که بر این اساس ایجاد شغل و کاهش فقر در دستور کار دولت هند قرار گرفت. در این برنامه نیز دولت هند بر کشاورزی و سایر طرح‌های زیرساختی چون تأسیس بزرگراه تأکید داشت. علی‌رغم کسب رشدی بیشتر از نرخ هدف، این برنامه در ۱۹۷۸ لغو شد. در برنامه ششم اولین حرکت‌ها به سمت اجرای هرچند محدود الگوی اقتصاد آزاد، کنترل کمتر قیمت‌ها و

^۴. Plan Holiday

^۵. Garibi Hotao

کنترل جمعیت در دستور کار قرار گرفت و هند توانست رشدی ۵/۷ درصدی، یعنی ۰/۵ بیش از نرخ هدف گذاری شده را به دست بیاورد (jagranjosh.com, 2016).

در برنامه بعدی (۱۹۹۰-۱۹۸۵)، کشاورزی و توسعه روستایی تکنولوژی محور، کنترل تورم، و زیرساخت برای رشد پایدار در ۲۰۰۰ اصلی ترین مسأله دولت در برنامه‌ها و اولویت‌های اقتصادی بود. در این برنامه دولت هند با رشدی بیش از ۶ درصد، یک درصد بیشتر از نرخ هدف گذاری شده را به دست آورد. نکته مهم این برنامه توجه و اولویت بیشتر بخش خصوصی نسبت به بخش عمومی بود.

در برنامه هشتم، در اوایل سال ۱۹۹۱ بود که همزمان با فروپاشی شوروی، به عنوان اصلی ترین شریک هند، دولت دچار بحرانی جدی در اقتصاد خود شد. ذخایر ارزی هند به شدت محدود گشت و کم کم شکل بی ثباتی در اقتصاد به خود گرفت. این برنامه‌ها بعدها نیز موجب تغییراتی در هند شد که بسیاری از پژوهشگران وضعیت امروزی هند را منتج از آن می‌دانند. هند در ۱۹۹۵ به عضویت سازمان تجارت جهانی درآمد. در این دوره هم هند رشدی قریب به ۷ درصد و بالاتر از نرخ هدف را تجربه کرد. در برنامه نهم، هند به طور جدی به بخش خدمات، و البته فضای بیشتر به بخش خصوصی توجه داشت تا بتواند خیلی سریع رشد اقتصادی بالا را تجربه کند و از این طریق کیفیت زندگی مردم را بهبود ببخشد. رشد با عدالت و برابری شعار این برنامه بود. این برنامه در تأمین رشد ۷ درصدی ناکام بود. در برنامه دهم (۲۰۰۷-۲۰۰۲) تقریباً همان برنامه‌های قبلی مورد توجه بود. کاهش فقر، تأمین شغل مناسب با درآمد بالا و پایدار. در این دوره هم دولت هند تقریباً رشد هدف گذاری شده (۸/۱) را به دست آورد (jagranjosh.com, 2016).

دولت هند در برنامه یازدهم خود به توسعه زیرساخت‌ها مخصوصاً در ابعاد اجتماعی، آموزشی، بهداشتی توجه کرد. تغییرات در این حوزه به قدری جدی بود که برای اولین بار در این دوره به مقوله حکمرانی خوب به عنوان یک هدف کلان ملی پرداخته شد. نکته دیگر این برنامه تمرکز بر توان زنان کشور بود که در نوع خود بی سابقه محسوب می‌شد. هند در این دوره با تجربه رشد ۸ درصدی تعجب و تحسین همگان را برانگیخت؛ هرچند نرخ رشد هدف ۹ درصد بود.

در آخرین برنامه ، دولت هند به دنبال تجربه رشد ۸/۲ درصدی برای خود است. این برنامه بطور جدی بر روی کاهش فقر، ایجاد شغل، عمدتاً در بخش غیرکشاورزی و مخصوصاً در بخش فناوری اطلاعات (IT)، و خدمات است. در این دوره هند بر جذب سرمایه خارجی تأکید ویژه دارد (Planning Commission. 2013).

۲. توسعه و افراد

در بسیاری از کشورهای جهان سوم مخصوصاً آنهایی که تحول بزرگی را تجربه می‌کنند نقش افراد بسیار پررنگ می‌شود. این موضوع قبل از هرچیز به آن دلیل است که در این جوامع می‌توان برتری فرد بر ساختار را دید. چرا که ساختار تحول یافته و تا تأمین و فراگیر شدن ساختار جدید افراد فضای تأثیرگذاری بسیاری دارند. به عبارت دیگر، وزنه کارگزار بر ساختار، در رابطه ساختار-کارگزار بیشتر است. در این جوامع به دلیل عدم تکوین و تأسیس نظام‌های کارآمد تصمیم‌گیری می‌توان تکیه بر افراد را؛ حتی طبیعی و لازم دانست که هند نمونه بارز این مسأله است. به واقع، هندوستان توسعه خود را در عرصه‌های مختلف بیشتر مدیون جامعه هند و رهبران بلندقامتی است که هدایت کشتی طوفان‌زده آن را پس از استقلال به دست گرفتند (تیشه‌یار، ۱۳۹۵: ۹).

موضوع دیگر، موضوع سلبی بودن خواسته‌های جوامع خواهان انقلاب یا استقلال است. بدین معنا که این جوامع در نفی و نخواستن یک یا چند موضوع توافق دارند اما در بسیاری از موارد نه تنها بر سر خواسته‌ها و جایگزین‌ها توافق ندارند بلکه حتی نمی‌دانند چه می‌خواهند. به همین دلیل، در موارد زیادی دچار توهّمات غیرقابل‌اجرایی می‌شوند که فقط باعث اتلاف توان آنها می‌شود. این توهّمات و مطالبات غیرمنطقی به دلیل عدم شناخت و آگاهی از مقدرات و محذورات کشور است. بسیاری از کشورهای جهان حتی چین و هند که از قدرتمندترین اقتصادهای امروز دنیا هستند چنین دورانی را تجربه کرده‌اند تا اینکه بالاخره با اجماع ملی توانستند مسیر خود را اصلاح کنند و به سمت پیشرفت و توسعه گام بردارند. آنچه موجب بدتر شدن وضعیت کشورهای جهان سوم می‌شود مخالفت با تغییر برنامه‌های خود است. در این کشورها گروهی به اعتقادات و اصول خود به مثابه منابع

هویتی می‌نگرند که در صورت تغییر در آنها احتمالاً دچار بحران هویتی یا موجودیتی خواهند شد.

بزرگ‌ترین چالشی که رو در روی پدران قانون اساسی قرار داشت، ایجاد انسجام و یکپارچگی در کشوری بود که بیشتر به یک قاره شباهت داشت؛ کشوری که متشکل از جماعت‌های مختلفی بود که موزائیک‌وار در کنار یکدیگر قرار گرفته بودند و به وسیله تمایزات منطقه‌ای، کاستی، نژادی و مذهبی از یکدیگر جدا می‌شدند (تیشه‌یار، ۱۳۹۵: ۱۳). شاید بتوان هندوستان جدید را ساخته دست گاندی دانست. حضور و نفوذ گاندی در هندوستان حتی امروزه نیز به قوت خود باقی است. باورهای فراگیر گاندی، روش‌ها و منش شخصی و مبارزاتی او هر هندی و حتی هر انسانی را به خود جلب می‌کند. از جمله اقدامات او می‌توان اعتراض به "حکم ناحیه‌ای" را ذکر کرد. حکمی که بر اساس آن دولت بریتانیا نجس‌ها را به عنوان یک جامعه مجزا اعلام می‌کرد. گاندی پس از اعتراض از طریق اعتصاب غذا در زندان، توانست آزاد شود و سپس با مذاکرات زیادی این حکم را لغو کرد. به این ترتیب، قوم نجس در جامعه هندو باقی ماندند. گاندی آنها را "هاری‌جان" نامید و امروزه همه آنها را به نام هاری‌جان می‌شناسند (رائو، ۱۳۷۲: ۶۵). رئیس کمیته‌ای که پیشنهادی که پیش‌نویس قانون اساسی را تهیه کرد، بی.آر.امبدرکار بود که در گذشته به طبقه نجس‌ها (طبقه‌ای بیرون از نظام کاست یا نظام طبقاتی) تعلق داشت. نام این طبقه عنوانی است که قانون اساسی جدید انتساب آن را به هر فردی غیر قانونی اعلام کرده است (Krieger, 2013: 569).

گاندی "نجس‌ها" را به عنوان اعضای "اشرم" خویش پذیرفت و خودش به انجام کارهای کثیف پرداخت که فقط مخصوص "نجس‌ها" بود. وقتی در اجتماعات بزرگ سخنرانی می‌کرد اگر می‌دید "نجس‌ها" جدا ایستاده‌اند به مردم می‌گفت ادغام شوند. اگر چنین نمی‌کردند، خود می‌رفت و در میان "نجس‌ها" می‌ایستاد، و به این ترتیب؛ طبقات مغرور هندی مجبور می‌شدند برای شنیدن حرف‌هایش نزدیکتر بیایند، و بدین نحو آشکارا مشاهده می‌کردند رهبرشان در میان این مردم خارشده چگونه می‌اندیشد (رنلدز، ۱۳۸۴: ۱۳۰).

گاندی خواستار نهضت یکپارچه‌ای از هندوها و مسلمانان و "نجس‌ها"، چه مرد و چه

زن، بود؛ چه آزادی زن‌ها به تنهایی می‌توانست قدرت نهضت را دوبرابر کند! (رنلدز، ۱۳۸۴: ۱۳۴). گاندی توانست اتحاد از دست‌رفته هندی‌ها را احیا کند. دورنگری و اندیشه بلند گاندی نوید آینده‌ای به مراتب درخشان‌تر به هند می‌دهد. گاندی مهره اتصال سنت‌گراها و نخبگان و روشنفکران جدید هند بود که نیروی این پیوند تحولات هند را زیر نظر گاندی ممکن می‌ساخت. تبلور این پیوند در حزب کنگره نمایان شد. کوشش و نبوغ سیاسی گاندی سبب شد که اعضای حزب کنگره با عقاید متفاوت به دور طرح گاندی در خصوص استقلال کامل هند گردآیند (کیا، ۱۳۷۲: ۱۶ و ۱۵). بنابر عقیده پدران قانون اساسی، تمایزات مرتبط با کاست و قبایل و عشایر شایسته است از تبعیض مثبت و سهم ویژه نمایندگی در مجلس برخوردار شوند، در حالی که آنانی که به لحاظ زبانی و مذهبی از یکدیگر متمایزند، سزاوارند که از خودمختاری فرهنگی و آموزشی برخوردار باشند.

شاید بتوان مشابه شخصیت فردی گاندی نمونه‌هایی یافت که هم‌سطح گاندی یا حداقل در سطح ملی کشور و جامعه خود دارای مقبولیت باشند. اما آنچه گاندی را متفاوت می‌کند بسط ویژگی‌های شخصیتی به سطح اجتماعی است. تا جایی که علت پرداختن به سیاست را تنها نمایش دادن و اجرا کردن این ویژگی‌ها می‌داند. "برای من قدرت سیاسی غایت نیست؛ بلکه یکی از وسایلی است که به انسان امکان می‌دهد تا شرایط زندگی را در همه زمینه‌ها بهبود بخشد" (تفضلی، ۱۳۶۷: ۲۴۶).

گاندی می‌خواست که برای کسب استقلال، انگلیس را تحت فشار قرار دهد. به همین دلیل شعار خروج از هند را سر داد. هر اتفاقی که می‌افتاد، انگلیس باید از هند خارج می‌شد. مردم هند فقط در صورتی می‌توانستند متحد شوند که بریتانیا از هند خارج شود و تنها استقلال می‌توانست مشکلات آنها را حل کند. گاندی هم وارد عمل شد و مقالات تندی نوشت. جواهر لعل نیز به سرانجام این کارها خوشبین بود. در ۸ اوت ۱۹۴۲ مجلس در بمبئی تشکیل جلسه داد و "لایحه خروج" انگلیس از هند را تصویب کرد (رائو، ۱۳۷۲: ۷۹ و ۸۰).

میلیون‌ها تن هندی نمی‌توانستند لباس بهتر بخرند و گاندی میل نداشت گرانتر از دیگران لباس بپوشد. این یکی از جزئیات فراوانی بود که گاندی را نزد مردم فقیر هند بسیار

عزیز می‌کرد. برای قریب شش سال چندان با امور سیاسی سروکار نداشت. با مردم، بی‌ریا و تزویر در خصوص مشکلات قصبه‌ها یا روستاهایشان گفتگو می‌کرد (رنلدز، ۱۳۸۴: ۱۲۷).

احیای ریسندگی با دست، شیوه آرامی از اعمال فشار بر دولت انگلستان به شمار می‌رفت؛ زیرا انگلیسی‌ها به قصد تجارت به هند آمده بودند و تا آن زمان هم یکی از علایق عمده ایشان در هند همان تجارت بود. اکنون انتخاب جالبی در پیش رو داشتند: می‌توانستند به سیطره خود بر هند ادامه دهند و همه تجارت خود را در این کشور از دست بدهند، یا می‌توانستند بگذارند هند آزاد شود و امید آن را داشته باشند که بعداً با کشوری مستقل و دوست پیوند تجاری برقرار کنند. خود گاندی این نکته را روشن کرده بود که هند مستقل، دوست انگلستان "خواهد ماند" (رنلدز، ۱۳۸۴: ۱۲۸).

در ۱۹۹۱، رهبران سیاسی هند-نوادگان و بازماندگان مشرب سیاسی نهر و در حزب کنگره پایگاه محکمی پیدا و تغییری اساسی در اعمال سیاست اعلام کردند: حرکتی به سمت جلو، حکومت؛ کاری را شروع می‌کند که حضور و درگیری خود در اقتصاد را کم کند. تأثیر سریع پذیرش اصلاحات بازار به بحران‌های مالی و تعادل پرداخت‌ها برمی‌گردد که کشور را به ستوه آورده بود. مشابه بسیاری از کشورهای در حال توسعه دیگر که در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ متوجه اصلاحات بوده‌اند به با ثبات‌سازی با سرعت‌های مختلف پرداخته‌اند. در طول این دوران، کارهای پیچیده‌تر دیگری چون حذف موانع برای تجارت و سرمایه خارجی و آزادسازی رژیم سرمایه‌گذاری به شکل تدریجی به کار گرفته شدند. کماکان اصلاحات دیگری چون خصوصی‌سازی، حذف یارانه‌ها و جهت‌دادن به اصلاحات کارگری و ملکی بحث شدند اما به کار گرفته نشدند (Ganguly, 2003:207).

۳. اقدامات و سیاست‌ها

دولت هند پس از استقلال به منظور بهبود وضعیت اقتصادی مردم، تلفیقی از رویکرد سوسیالیستی و اقتصاد بازار آزاد را در رأس اهداف و سیاست‌های اقتصادی خود قرار داد. بر اساس سیاست مذکور، دولت نقشی محوری و اساسی در اقتصاد ایفا می‌نمود. هدف از اتخاذ چنین سیاستی، دستیابی به خودکفایی اقتصادی در همه زمینه‌ها بود. در واقع و عملاً دولت

هند، به رهبری جواهر لعل نهرو رویکرد سوسیالیسم را در اقتصاد پیش گرفت. با این حال، سوسیالیسم مورد نظر نهرو با سوسیالیسم سرسخت اتحاد جماهیر شوروی از آن رو متفاوت بود که سوسیالیسم نهرو هم بخش خصوصی و هم بخش دولتی را دربرمی‌گرفت. در همین راستا دولت هند به منظور دستیابی به توسعه اقتصادی و عدالت توزیعی بهتر، نظام برنامه‌ریزی اقتصادی مرکزی را در پیش گرفت. بدین ترتیب، نخستین برنامه پنج‌ساله برای توسعه اقتصاد هند در سال ۱۹۵۲ اجرا شد (تیشه‌یار، ۱۳۹۵: ۷۸).

رهبران این کشور با در پیش گرفتن سیاست‌های تلاش برای جایگزینی واردات، صنعتی‌سازی، تصدی‌گری دولت در بازار، توسعه بخش دولتی، و تنظیم مقررات تجاری در صدد ایجاد خودکفایی در هند بودند. در این دوران دولت سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی را به شدت کنترل می‌کرد. دولت هند همچنین توسعه صنعتی از طریق جایگزینی واردات را در رأس اهداف و برنامه‌های اقتصادی خود قرار داده بود و نسبت به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی سیاست‌های سختگیرانه‌ای را اعمال می‌کرد. بر اساس سیاست‌های مذکور، رشد اقتصادی این کشور در مدت ۲۰ سال بسیار اندک و حدود ۳ الی ۴ درصد بود که به "نرخ رشد هندو" معروف شد (اخوان کاظمی و عزیز، ۱۳۹۲: ۱۶).

جدی‌ترین تحولی که بافت و زمینه تغییرات دیگر را فراهم کرد تغییر الگوی تصمیم‌گیری از مدل بسته به مدل باز بود. در مدل بسته تصمیم‌گیری‌ها بر اساس معیارهای از پیش تعیین‌شده، افراد خاص و نیل به اهدافی ویژه طراحی و اتخاذ می‌شوند. در مدل تصمیم‌گیری بسته همه چیز حتی افراد و نقش آنها هم محدود می‌شود. بعبارت دیگر، افراد در محدوده خاصی اثرگذاری دارند. اما در مدل تصمیم‌گیری باز اولاً افراد بر اساس توانایی و شایستگی در فرایند تصمیم‌گیری حضور دارند نه بر اساس روابط و پیوندهای غیر حرفه‌ای. در مدل تصمیم‌گیری باز افراد بر اساس منافع ملی رفتار می‌کنند نه بر اساس منافع شخصی و حزبی و گروهی. در این مدل افراد نقش و تاثیرگذاری به میزان حرفه‌ای بودنشان می‌کنند. در این مدل سیستم از پیش تعیین‌شده عمل نمی‌کند، بلکه حساس به ورودی و رویدادهای جدید است. تمام این تغییرات مقدمه‌ای شد تا هند بتواند سیاست‌های جدید و اصلاحات عمیقی را به کار بگیرد که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

۳-۱. خصوصی سازی

خصوصی سازی در هند درگرو درک "اقتصاد مختلط" معنا می یابد. اقتصاد مختلط به این معنی است که دو بخش دولتی و خصوصی در اقتصاد فعال باشند اما مرجع، اولویت های پذیرفته شده در سطح ملی است؛ که در صورت اختلاف با نظر بخش خصوصی این بخش باید از اولویت ها تبعیت کند (طاعتی، ۱۳۷۲: ۷۱). اما پس از مدتی بخش عمومی به سراغ صنایع سنگین رفت و فضای بازیگری بخش خصوصی بیشتر شد. در اوایل سال ۱۹۹۱ بود که دولت دچار بحرانی جدی در اقتصاد خود شد. برنامه هشتم توسعه هند (۱۹۹۶-۱۹۹۲) به نقطه آغاز افزایش نقش بخش خصوصی در اقتصاد هند و بهره مندی از سرمایه های خارجی تبدیل شد که در نتیجه آن کشورهای خارجی بویژه آمریکا، سرمایه گذاری های قابل ملاحظه ای را در اقتصاد هند انجام دادند و این مسئله باعث شد که رشد اقتصادی این کشور بین سال های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۲ سالانه به ۶/۵ درصد و بین سال های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶ سالانه به ۷/۵ درصد افزایش یابد (اخوان کاظمی و عزیز، ۱۳۹۲: ۱۴).

دهه ۱۹۹۰ در هند به منزله یک نقطه عطف تلقی می شود. آزادسازی تجارت، خصوصی سازی صنایع و کارخانه های دولتی، تجربه رشد سالانه حدود ۷٪، مردمی شدن اقتصاد به شکل مستقیم در قالب طرح های زودبازده و کوتاه مدت و حتی اجرای طرح های کلان از این زمان و با حضور "معمار اقتصاد هند" یعنی منموهان سینگ آغاز شد. لازم به ذکر است که متوسط رشد سالانه اقتصاد هند از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۷ سالانه ۸/۳ درصد بوده است که به معنی دو برابر شدن درآمد سرانه و کاهش سطح فقر در این کشور است. رشد تولید ناخالص داخلی هند که طی سال های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ سالانه ۱/۲ درصد بود، در سال ۲۰۰۶ به ۸/۹ رسید و این کشور را به دومین اقتصاد جهان تبدیل نمود (worldbank.com, 2013).

۳-۲. انقلاب سبز

نباید فراموش کرد که یکی از عوامل ظهور انقلاب صنعتی در اروپا، انقلاب کشاورزی همزمان بود که موجب شد کشاورزی از حالت وسیله امرار معاش بودن به حالت تجاری

درآمده و موجب تولید انبوه مواد غذایی ارزان برای کارگران صنعتی گردید(رائو، ۱۳۶۶: ۲۷ و ۲۸). در اثر "انقلاب سبز" در این کشور و تحقیقاتی که در زمینه کشاورزی به عمل آمد، هند در امر تولید برخی محصولات غذایی به خودکفایی رسیده و حتی برنج و آرد و گندم را به تعدادی از کشورهای جهان صادر می‌کند (باوند و اخوان کاظمی، ۱۳۷۰: ۵۴). در برنامه انقلاب سبز، دولت توانست با بکارگیری مجموعه ابتکارات از جمله سرمایه‌گذاری در عرصه پژوهش، استفاده از تکنولوژی پیشرفته و مناسب، گسترش بازارها، اصلاح برخی مقررات، و تأمین اعتبار و یارانه برای کشاورزان سطح بهره‌وری کشاورزی را به نحو قابل توجهی افزایش دهد و با دستیابی به خودکفایی در حوزه تولید مواد غذایی، از وابستگی هند به واردات بکاهد(تیشه‌پار، ۱۳۹۵: ۸۱).

۳-۳. اصلاحات قانونی و اجرایی

بسته اصلاحات اقتصادی شامل باثبات‌سازی و تعدیل ساختاری می‌شود در حالی که سیاست تعدیل بر آن بود تا تعادل‌های داخلی و خارجی را از طریق فشرده‌سازی تقاضای داخلی از دل کاهش مخارج عمومی و یارانه‌ها برقرار سازد. همچنین، کاهش ارزش پول ملی و سیاست انقباضی؛ دیگر ابزار دولت برای تأمین برنامه‌های اقتصادی بود. سیاست تعدیل ساختاری از طریق رشد اقتصادی حاصل از خصوصی‌سازی، تجارت آزاد، غیردولتی‌سازی و عدم سرمایه‌گذاری در بخش عمومی به بهبود بازار کمک می‌کند.

در سیاست صنعتی جدید هند که در ۱۹۹۱ تصویب شد تغییرات مهمی به چشم می‌خورد. "این قانون تصمیم‌گیری در مورد سرمایه‌گذاری صنعتی را از سیاستمداران و بوروکرات‌ها خارج کرد. در این سیاست تنها ۱۸ بخش وجود داشت که نیاز به صدور مجوز داشت، آن‌هم به دلیل ملاحظات اجتماعی، زیست‌محیطی و ... صنایع بزرگ تحت قانون MRTTP (قانون انحصارات و عملیات تجاری محدود) درهایشان را به روی سرمایه خارجی گشودند. این همان تعدیل قوانین به نفع بخش خصوصی بود" (Kohli, 2006: 1361-1364) که از آن به عنوان اصلاحات اقتصادی هم یاد می‌شود.

نوین‌سازی اقتصاد و دستیابی به فناوری پیشرفته در جهت حفظ خوداتکایی، هدفی

بود که در جریان این اصلاحات از طریق کاهش محدودیت‌های تجاری، کاهش کنترل بر قیمت‌ها و کاهش مالیات بر شرکت‌ها دنبال می‌شد. در پی این اصلاحات، نرخ رشد در دهه ۱۹۸۰ افزایش یافت و در فاصله سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۹ براساس درآمد ۳/۳ درصد رشد کرد. به علت عدم شکل‌گیری سرمایه، سیاست‌های دوران جنگ سرد، هزینه‌های نظامی، افزایش جمعیت و ناکافی بودن زیربناها، روند رشد مطلوب نبود، به طوری که از ۱۹۵۱ تا ۱۹۷۹ اقتصاد با نرخ میانگین یک درصد درآمد سرانه در سال رشد کرد (تیشه‌یار، ۱۳۹۵: ۷۸).

۳-۴. تلفیق طرح‌های خرد و کلان

هند در دوران پس از استقلال با اتکا به نیروی جمعیتی خود و ترکیب طرح‌های زود بازده و کلان، و طرح‌های تخصصی با طرح‌های کوچک توانست تخصص‌گرایی مورد نیاز صنایع سنگین را در جمعیت بالای خود بگنجاند و عملیاتی کند. بدین ترتیب، بخش‌های اصلی بسیاری از صنایع با حضور مردم و به شکل غیرکلان اداره می‌شوند.

در چنین شرایطی هند با گسترش و مدرنیزه کردن صنایع کوچک و روستایی موجود و ایجاد صنایعی که قادر به بالا بردن سطح تولید و سطح زندگی باشد با کم‌کاری و بیکاری مبارزه کرد. در هند، قطع نظر از کشاورزی، هنوز صنایع کوچک و روستایی از گسترده‌ترین اشتغالات مردم محسوب می‌شود. در برنامه‌ریزی‌های توسعه اقتصادی نمی‌توان این بخش (صنایع کوچک و روستایی) را نادیده گرفت. زیرا از نظر نیروی انسانی این بخش بعد از کشاورزی از عمده‌ترین بخش‌های اقتصادی می‌باشد. در این بخش ممکن است شیوه‌های تولید، قدیمی و وسایل و تجهیزات ابتدایی یا غیرمؤثر باشد و کارگران این صنایع ممکن است از پیشرفت‌ها و تحولات صنایع خود در سایر کشورها بی‌خبر باشند اما همه آنها دارای تجربیات و مهارت‌هایی هستند که خود سرمایه ارزنده‌ای است. سیاست توسعه هند برخلاف سایر کشورهای با سابقه جهان سومی، یک هدف عمده را دنبال می‌کند و آن رسیدن به خودکفایی از طریق گسترش صنایع داخلی است. یکی از اهداف رهبران هند، اختلاط و تکمیل تکنولوژی مدرن با تولیدات داخلی هند بوده است. آنها در کشوری که عصر هسته‌ای

و اتمی با عصر حَجَر همزیستی می‌کند تلاش دارند تا دنیای علوم و تکنولوژی را با ارزش‌های قدیمی هند هماهنگ کنند (باوند و اخوان کاظمی، ۱۳۷۰: ۵۴).

۳-۵. الگوی اقتصاد دانشی

در الگوی اقتصاد دانشی کمیابی منابع وجود ندارد بلکه اقتصاد فراوانی منابع است. در الگوی اقتصاد دانش‌پایه، دانش به کالا تبدیل می‌شود و در بازارهای داخلی و بین‌المللی به فروش می‌رسد. اقتصاد دانش‌پایه به اقتصاد بدون وزن معروف است. در این اقتصاد کارخانه‌ها و صنایع بسیار بزرگ و فیزیکی وجود ندارد بلکه میکروچیپ‌ها و قطعات الکترونیک و هوشمند اهمیت دارند. در این مدل محدودیت جغرافیایی وجود ندارد (ناظمان، اسلامی‌فر؛ ۱۳۸۹: ۱۵۸-۱۵۶).

هند توانست با تمرکز بر صنایع نو و "اطلاعات‌محور" به موقعیت اقتصادی بسیار ممتازی دست یابد. همچنین هند با صنعتی‌کردن بخش‌های اقتصادی خود مخصوصاً در کشاورزی به عنوان اصلی‌ترین پایه اقتصادی این کشور؛ رشد خود را افزایش داد. هند در این بخش به چند دلیل دارای ظرفیت و وضعیت خاص است. توجه هند به اقتصاد دانشی به دلیل وجود نیروی انسانی تحصیلکرده و متخصص فراوانی است که در اختیار دارد. هند از لحاظ تعداد پرسنل آموزش دیده فنی، سومین کشور جهان پس از آمریکا و روسیه است (Tokas, 1987: 42-58).

در عین حال و فارغ از محذورات تأکید هند بر حوزه خدمات و بکارگیری نیروی متخصص بسیار در این بخش‌ها ناشی از ناتوانی و ناکامی هند در تأمین زیرساخت‌ها است. به عبارت دیگر، هند برای بخش‌های دیگر نیاز به تأمین زیرساخت‌های بسیار هزینه‌بری دارد. لذا الگوی تمرکز بر خدمات را برای خود قرار داده است. نکته مهم دیگری که در این الگو وجود دارد میزان تقاضایی است که بدون محدودیت و البته روزافزون و در بسیاری از موارد خارج از مرزها در اختیار هند قرار می‌گیرد.

هند با بکارگیری سیاست‌های اقتصاد دانش‌پایه توانست بسیاری از محدودیت‌های تحمیلی بین‌المللی را کنار زده و محصولات خود را عرضه و در عرصه بین‌المللی نقش‌آفرینی

کند. هند توانسته خود را به عنوان یکی از قطب‌های اقتصادی حاضر و قدرت‌های اقتصادی نوظهور به دنیا معرفی کند. هند در سال‌های اخیر از نظر صنعت و کشاورزی و پیشرفت‌های قابل توجهی نائل شده و در بهره برداری از انرژی اتمی و خورشیدی پیشرفت‌های قابل توجهی داشته است.

۳-۶. کمک‌های خارجی

یکی از منابع اصلی کمک‌های خارجی هند، اتحاد شوروی (روسیه) بوده است که تا سال ۱۹۸۳ حداقل ۱/۵ میلیارد دلار به هند کمک کرده است. کشورهای اروپای شرقی و اروپای غربی نیز کمک‌های اقتصادی به هند اعطا نموده‌اند و به عنوان مثال، انگلستان و آلمان (غربی) نیز روی هم رفته بیش از شوروی به هند کمک کرده‌اند (باوند و اخوان‌کازمی، ۱۳۷۰: ۵۸). سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در هند بخش مهمی از منابع مالی برای توسعه اقتصادی را تشکیل می‌دهد. شرکت‌های خارجی در این کشور سرمایه‌گذاری می‌کنند تا از مزایای آن مانند دستمزدهای کمتر و محیط تجاری رو به رشد هند سود ببرند. لیبرالیسم اقتصادی در هند که به دنبال بحران اقتصادی سال ۱۹۹۱ آغاز گردید، باعث شد که بتدریج حجم سرمایه‌گذاری خارجی در هند افزایش یابد (تیشه‌یار، ۱۳۹۵: ۸۸-۸۹).

نهری در پاسخ به اهمیت کمک‌های خارجی چنین می‌گوید: این موضوع در واقع اهمیت زیادی ندارد. آنچه مهم است چگونگی این کمک‌هاست. من به علت آن هم نمی‌پردازم، بلکه فقط در چگونگی آن حرف دارم. اگر این کمک‌ها خیلی با ملاحظات سیاسی همراه باشد، در این صورت عکس‌العمل‌هایی ایجاد خواهد کرد و سوءظن به وجود می‌آورد. اگر کمک‌ها فقط به منظور مبارزه با تهدید کمونیسم باشد، یا از طرف کشورهای کمونیستی به منظور مبارزه با تهدیدهای غربی داده شود این نوع کمک‌ها رنگین خواهد بود، و هرچه بیشتر گرفته شود- با چشم‌پوشی از اینکه خود کشور چه سیاستی دارد- طبعاً نوعی مفهوم تابعیت بیشتر نسبت به کشور کمک‌دهنده پیدا خواهد شد. تابعیت هم چه سیاسی باشد و چه اقتصادی چیز خوبی نیست (چستربولس و دیگران، ۱۳۵۵: ۸۹). تفسیر یک تصمیم‌گیر از هر پدیده‌ای می‌تواند متفاوت باشد. از سال ۱۹۷۳ به بعد تعدادی از

کشورهای صادرکننده نفت در خاورمیانه نیز از نظر کمک‌های مالی و بخصوص در زمینه صدور نفت به هند کمک‌هایی کرده‌اند و ایران بیشترین کمک‌ها را در این زمینه به هند اعطا کرده است. همچنین، ایران یک میلیارد دلار در مورد پروژه سنگ آهن هند به این کشور کمک کرده است (باوند و اخوان کاظمی، ۱۳۷۰: ۵۸).

بانک جهانی کنسرسیومی مرکب از سیزده کشور عضو بانک جهانی به اضافه کشور آمریکا برای کمک به اقتصاد هند تشکیل داده است. این کنسرسیوم برای ایجاد هماهنگی در اعطای کمک‌های این کشورها به هند، و تنظیم اولویت‌ها در این زمینه تشکیل شده است. در سال ۲۰۱۳ هند به لحاظ رتبه جهانی در جذب سرمایه خارجی مقام پانزدهم را داشت که این رتبه در سال ۲۰۱۴ به رتبه نهم و در سال ۲۰۱۵ به رتبه نخست ارتقا یافت. این مسئله تا حد زیادی تحت تأثیر انجام اصلاحات در زمینه قوانین جذب سرمایه خارجی در ۲۵ بخش بود که در چهارچوب ابتکارات حکومت در سال ۲۰۱۴ صورت گرفت (تیشه‌یار، ۱۳۹۵: ۸۹).

اندازه بزرگ بازار، در دسترس بودن منابع انسانی بسیار ماهر، سیاست اقتصادی درست، منابع طبیعی فراوان و متنوع همگی عواملی هستند که هند را قادر به جذب سرمایه‌گذاری خارجی می‌کند (تیشه‌یار، ۱۳۹۵: ۸۹). اگرچه جریان سرمایه‌گذاری خارجی در هند طی سال‌های پس از آزادسازی اقتصادی رو به افزایش بوده هنوز سهم جهانی از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در هند به آن اندازه که همه نیاز خارجی هند را در مقایسه با دیگر کشورها تأمین کند نبوده است (Anitha, 2012: 124).

۳-۷. سیاست خارجی اقتصادمحور

سیاست خارجی هند پس از طی دوره‌های آرمانگرایی و واقع‌گرایی، تحت تأثیر فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد تغییر مهمی به سمت الگوی اقتصاد آزاد داشت. در این دوره با توجه به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و حذف یکی از بلوک‌های سیاسی و ایدئولوژیک بین‌الملل ادامه سیاست عدم تعهد دیگر بی‌معنا جلوه می‌نمود. بنابراین از یکسو با کنار گذاشتن آیین عدم تعهد در سیاست خارجی، سیاست خارجی هند از وجود

یک دیدگاه استراتژیک بی‌بهره شده بود و از سوی دیگر، ایجاد شرایط جدید در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی فشار بر این کشور افزایش پیدا کرد. سیاستمداران هندی به خوبی دریافته بودند که در دنیای درهم‌تنیده موجود، کسب جایگاه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بدون توجه به اقتصاد آن هم به شکل همگرایی ممکن نخواهد بود.

در چنین شرایطی، رهبران هند از راه کاهش نقش ایدئولوژی در سیاست خارجی، زمینه تحول در روابط را فراهم کردند. رهبران هند دریافتند برای تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای نیاز به حل مشکل با همسایگان دارد. لذا ارتباط خود با چین، پاکستان، بنگلادش، افغانستان و ... را به طور جدی مورد بازبینی قرار داد. هند حتی در بلندمدت برای تأمین اهداف خود، روابط خود با آمریکا مخصوصاً در اواخر دوره کلینتون و ابتدای دوره بوش را مورد بازبینی قرار داد. هند حتی توانست روابط خود با اتحادیه اروپا را نیز بهبود ببخشد (کولایی و واعظی؛ ۱۳۹۰: ۲۶۹-۲۵۷).

وضعیت اقتصادی هند امروزه بسیار متفاوت شده است. برخی از کارشناسان امور اقتصادی، اوضاع اقتصادی هند را به فیلی تشبیه می‌نمایند که به طور مداوم در حال تحرک و رشد است. آنها معتقدند برنامه‌های اقتصادی دهه ۹۰ که توسط دولت هند به اجرا گذاشته شد و توسعه همه جانبه را محور و اساس رشد اقتصادی قرار داد، باعث افزایش اعتماد به نفس ملی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و پیشرفت و توسعه اقتصادی کشور گردید. بین سال‌های ۱۹۵۱ تا ۱۹۷۳ که رشد صادرات جهانی به طور متوسط سالانه ۷/۸۵ بود، رشد صادرات هند بسیار کمتر از میانگین جهانی و حدود ۲/۶۶ درصد بود (Joshi, 1994:97).

نتیجه‌گیری

مبتنی بر یافته‌های پژوهش می‌توان به نکاتی اشاره کرد. اهمیت شبه‌قاره برای تجار و بازرگانان سراسر دنیا، جدای از مزایایی که داشته است، هندوستان را به مشکلات و پیامدهایی منفی از جمله استعمار و تجزیه مبتلا کرد. تجربه استقلال برای هند بسیار گران‌بها بود. تجزیه هند بهای این تجربه بود. هند علی‌رغم میل و تلاش برای پیشرفت، بلافاصله پس از استقلال به کامیابی نرسید و مدت‌ها به حل مشکلات پایه‌ای خود پرداخت.

چهار دهه گذشت تا هند به یک بحران رسید که از دل آن اصلاحات جدی را اجرا کرد. شروع برنامه اصلاحات هند و پیشرفت این کشور پس از اجماع نخبگان و تبدیل آن به یک مطالبه ملی اجرایی شد. موضوعی که از خود برنامه اصلاحات مهم‌تر بود. اجماعی که هند را به پیشرفت رساند.

اقدامات هند برای توسعه قبل از هرچیز تحت تأثیر نگاه، باورها، و الگوی رفتاری و مدیریتی رهبران این کشور بود. هند توانست پس از چهار دهه اصول سیاست خارجی و داخلی، الگوی اقتصادی و مدیریتی خود را مورد بازبینی قرار دهد.

تصمیم‌گیران هند با شناخت محذورات و مقدورات کشور خود توانستند برنامه‌های توسعه کشور خود را بازبینی و اصلاح کنند. در تصمیم‌گیری در سطوح بالا در کشوری مانند هندوستان، افراد برجسته و رهبران از زمان استقلال تا به امروز، تأثیر فراوانی داشته‌اند؛ تا جایی که می‌توان اندیشه‌های آنها را در هند امروز در حد زیرساخت‌های اساسی نظام سیاسی هند شناسایی کرد. با توجه به سیاسی‌بودن تصمیم‌گیری‌ها حتی در حوزه اقتصاد می‌توان تأثیر افزون‌تر افراد را به راحتی تشخیص داد. توسعه هند تحت تأثیر چند مؤلفه اصلی همچون، افراد، برنامه‌های توسعه، خصوصی‌سازی، انقلاب سبز، الگوی اقتصاد دانشی و تحول سیاست خارجی به نتیجه نشست. وضعیت فعلی هند در گرو اجرای این سیاست‌ها در دوره‌های مختلف است. هند بزودی با ابزار اقتصادی خود به اهداف سیاسی جدی‌تری خواهد پرداخت. در حال حاضر هند در تلاش برای کسب عضویت دائم شورای امنیت است تا بتواند منزلتی به مراتب برتر را کسب کند.

منابع فارسی

۱. اخوان کاظمی، مسعود و پروانه عزیزی. (۱۳۹۲) "تحلیل اقتصاد سیاسی توسعه در هند." فصلنامه مطالعات شبه‌قاره. شماره چهاردهم. ۷-۳۲.
۲. باوند، داوود و مسعود اخوان کاظمی. (۱۳۷۰) هند: یک ابرقدرت منطقه‌ای، سیاست خارجی و استراتژی نظامی در حوزه اقیانوس هند. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

۳. بخشایشی اردستانی، احمد. (۱۳۸۶) اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. چاپ سوم. تهران: آوای نور.
۴. بولس، چستر و دیگران. (۱۳۵۵) اندیشه‌های نهرو. چاپ پنجم. ترجمه محمود تفضلی. تهران انتشارات امیرکبیر.
۵. تابلی، حمید. (۱۳۹۲) "شیوه‌های رهبری نخبگان شبه‌قاره هند". فصلنامه مطالعات شبه‌قاره. شماره هفدهم. ۲۷-۵۲.
۶. تیشه‌یار، ماندانا. (۱۳۹۵) سیاست و جامعه در هندوستان. چاپ اول. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۷. جهانگللو، رامین. (۱۳۷۹) گاندی و ریشه‌های فلسفی عدم خشونت. ترجمه هادی اسماعیل‌زاده. چاپ اول. تهران: نی.
۸. رائو، آروی. (۱۳۶۶) صنایع کوچک و اقتصاد در حال توسعه هندوستان. ترجمه صنایع روستایی استان فارس. چاپ اول. تهران: کمیته صنایع روستایی دفتر مرکزی جهاد سازندگی.
۹. رائو، م. چلیپتو. (۱۳۷۲) زندگی نهرو. ترجمه فریبرز فرهمند. چاپ اول. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۰. رنلدر، رجینالد. (۱۳۸۴) زندگی‌نامه مهاتما گاندی. ترجمه محمدحسین آریا. چاپ سوم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. سجادپور، سیدمحمدکاظم. (۱۳۸۶) سیاست خارجی ایران - چند گفتار در عرصه‌های نظری و عملی. چاپ اول. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۲. سریع‌القلم، محمود. (۱۳۷۹) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف. چاپ اول. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۳. طاعتی، آرام. (۱۳۷۲). "خصوصی‌سازی در هندوستان". فصلنامه مطالعات مدیریت. صص ۶۷-۸۲.

۱۴. کولایی، الهه و طیبه واعظی. (۱۳۹۱) "تحول سیاست خارجی و توسعه اقتصادی در هندوستان". فصلنامه روابط خارجی. سال چهارم. شماره اول. صص ۲۴۷-۲۷۴.
۱۵. گاندی، مهاتما. (۱۳۶۷) همه مردم برادرنند. ترجمه محمود تفضلی. چاپ هشتم. تهران: سپهر.
۱۶. گاندی، مهاتما. (۱۳۷۲) در جستجوی حقیقت. ترجمه خجسته کیا. چاپ اول. تهران: مرکز.
۱۷. ناظمیان و اسلامی فر (۱۳۸۹) "اقتصاد دانشی هند (الگوی برای توسعه ی پایدار در ایران)". فصلنامه مطالعات شبه قاره هند. صص ۱۴۵-۱۶۹.
۱۸. واک، آنتونو. (۱۳۶۱) تاریخ نوین هند. ترجمه پرویز علوی. چاپ اول. تهران: نشر بین‌الملل.

منابع لاتین

1. Achayara, A. (2010) **Constitutionalizing Difference**, in Vanaik A. and Bhargava R, edited, **Understanding Contemporary India**. Oriental Black Sawn. New Delhi
2. Anitha, R. (2012) "Foreign Direct Investment And Economic Growth In India". **International Journal of Marketing**. Financial Services & Management Resrearch. Vol.1.
3. G. Walker, Stephen & et al (2011). **Rethinking Foreign Policy Analysis**. Routledge.
4. Ganguly, Sumit.(2003) **India As An Emerging Power**. First publish. Great Britain: Frank Cass Publisher.
5. Japayalan, N. (2008) **Economic History of India**. Delhi: Atlantic publishers and Dist.

6. Joshi, V, & Little. (1994) **India, Macro Economics and Political Economy, 1964-1991**. World Bank, Washington D.C.
7. Kohli, A. (2006). Politics of economic growth in India, 1980-2005: Part II: The 1990s and beyond. *Economic and Political Weekly*, 1361-1370.
8. Krieger, Joel. (2013) *The Oxford Companion to Comparative Politics*. Oxford.
9. Masilaman, Samuel.(1995) **Economic Reforms and Trade Unions in India**. Friedrich Ebert Stiftung.
10. Nyrop, Richard. F. (1985) **India: A Country Study**. Washington DC: American University.
11. Rai, Vinay & William L. Simon Ramani, Shyama V.(2007). **Think India**, New York: Dutton. 2008. "Economic Development in India: a Personal View",
12. Renshon, Jonathan and Stanley Renshon. (2008). "The Theory and Practice of Foreign Policy Decision Making". **Political Psychology**. Vol. 29, No 4. PP 509-536.
13. Salamey. Imad and Zanoobia Othman. (2011). "Shia Revival and Welayat Al-Faqih in the Making of Iranian Foreign Policy". **Polotics, Religion, Ideology**. No. 2. PP 197-212.
14. Tokas, Jadish-Chander. (1987). **Rajiv Gandhi Future of India**. New Delhi: Gaytar offset press.
15. Waelbroeck, Jean. (1999) **Half a Century of Development Economics: A Review Based on the Handbook of Development Economics**. World Bank Review 12.

منابع اینترنتی

1. <http://data.worldbank.org/country/india>
2. <http://planningcommission.nic.in/plans/planrel/fiveyr/welcome.html>
3. <http://www.jagranjosh.com/general-knowledge/list-of-all-five-year-plans-of-india-1468309723-1>